



سال دوازدهم / بهار ۱۴۰۲

وضعیت شناسی زنان در آغاز سده حاضر؛ سنخ‌بندی مشکلات اجتماعی زنان در اشعار عالم‌تاج قائم‌مقامی

• سمیه السادات شفیعی^۱

تاریخ دریافت: ۰۰/۱۱/۱۳، تاریخ تایید: ۰۱/۱/۱۶

DOR: 20.1001.1.38552322.1402.12.46.8.7

چکیده

مطالعه زمینه‌های اجتماعی فرهنگی زندگی روزمره زنان در پرتوی تحولات مشروطه‌خواهی و مصادف با ورود جریان‌های ذهنی و عینی مدرنیته به جامعه ایران از اهمیت وافری در بررسی مناسبات جنسیتی و نیز تغییرات اجتماعی برخوردار است. این پژوهش به روش کیفی تحلیل سند به بررسی اشعار عالم‌تاج قائم‌مقامی پرداخته تا نمایی از مشکلات زنان در زمانه او به دست دهد. فرودستی و منزلت اجتماعی پایین، فقدان هویت مستقل زنان، تمسک به نیروهای خرافی، ازدواج اجباری، طلاق، بیوه‌گی، انزوای اجتماعی، خشونت علیه زنان، قتل‌های ناموسی از مشکلات اجتماعی مطرح شده در اشعار است. همچنین شاعر با انعکاس گفتگوهایش با اشیا در فقدان روابط انسانی مشفقانه و مراقبت‌محور و حمایت اجتماعی رسمی و گروه‌های غیررسمی، اهمیت کنشگران نوانسانی در زندگی زنان حاشیه‌نشین اجتماعی را آشکار می‌سازد. شعر اجتماعی عالم‌تاج از نادر متون زن نوشته واقع‌گرا است که ما را با صورت‌بندی از پنداشت و احساسات زنانه متناظر آن در مواجهه با مشکلات مبتلابه آشنا می‌سازد. درعین‌حال عالم‌تاج با توجه دادن به موضوع وابستگی اقتصادی به شوهر، رنج‌های منجر به ضعف قدرت استدلال و نیز اعتماد نفس در زنان ضمن مورد خطاب قرار دادن زنان به معرفی راهبردهای برون‌رفتی چون همبستگی زنانه در جهت احقاق حق و کوشش برای تغییر وضعیت می‌پردازد.

کلیدواژه: مسائل اجتماعی، مادری، ازدواج اجباری، زندگی اشیا

دانشیار جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ss.shafiei@gmail.com

فصلنامه علمی جامعه، فرهنگ و رسانه / سال دوازدهم، شماره ۴۶، بهار ۱۴۰۲ / ص ۱۷۹-۲۰۱

طرح مسئله

در دوران معاصر مطالبه‌گری در حوزه زنان با تحولات فکری اواخر دوران قاجار و ارزش‌های متمایزی که در جریان مشروطه‌خواهی بیش‌ازپیش بر سر زبان‌ها افتاد و اقبال عمومی یافت، شکلی متمرکز و منسجم یافت. جنبش مشروطه برآمده از حرکت‌های مردمی، جریان‌های سیاسی و تغییرات اجتماعی که به تدریج در اثر تغییر فکری، نگرشی ناشی از تعامل ایرانیان با جهان غرب در دوره ناصری رخ داد، تحولاتی بزرگ‌مقیاس و عمیقی در برداشت. این تحولات با رشته فعالیت‌ها، گردهمایی‌ها و مبارزاتی توأم بود که به جرئت می‌توان گفت حیات اجتماعی آحاد ایرانیان را دگرگون ساخت. به‌طوری‌که احوالات، خواست‌ها و آرمان‌های انسان ایرانی در این مقطع و پس‌از آن قابل‌مقایسه با پیش از آن نبوده و نیست. برابرخواهی، آزادی، اهمیت حقوق بشر، قانون‌گرایی و از این قبیل مجموعه‌ای از ارزش‌های نوینی بود که از طریق روشنفکران و روزنامه‌نگاران در مطبوعات انعکاس یافت و امواج ساختارشکنانه‌ای را متبادر ساخت؛ این ساختارشکنی متوجه روابط دو جنس و جایگاه سنتی زنان در جامعه ایران نیز شد. این مطالبه‌گری در حوزه زنان، هرچند از پشتوانه‌های فکری حاکم بر جریان مشروطه برخوردار بود و حامیان قدری در میان روشنفکران به‌ویژه مردان داشت در میان زنان اما می‌توان آن را حاصل افزایش آگاهی آنان، حضور پررنگ اجتماعی‌شان در حوادثی چون حادثه گریب‌ادوف، جنبش تنباکو، شورش نان و نیز حمایت از مشروطه‌خواهان در اشکال متفاوت دانست. این حضور سیاسی در قالب انجمن‌های زنان رنگ و بوی مشارکت اجتماعی مدنی به خود گرفت. لذا تولد مطبوعات زنان و نیز انجمن‌هایی چون مخدرات وطن، انجمن آزادی زنان، شرکت خواتین اصفهان و از این قبیل پس از مشروطه را باید حاصل استمرار جریان مطالبه‌گری زنان در ذیل مشروطه‌خواهی دانست.^۱ در این فضا است که زنان بیشتری جرئت نوشتن و خلق آثار ادبی، فرهنگی را یافتند. از جمله به طور خاص نشریات و مطبوعات زنان از جمله مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت اجتماعی و بازتاب تحول اندیشه آنان بود که وضعیت معمول زن ایرانی، مسائل و معضلات، آرزوها و آرمان‌ها و نیز ابزارها و طرق احصای آنان را بازگو ساختند. عالم‌تاج قائم‌مقامی با تخلص ژاله در این دوران می‌زیست و به فراخور حالات و احوالات، تجارب و مواجهاتش با دنیای واقعی بر حسب پنداشت زنانه خود به سرایش اشعاری بدیع

۱. برای مطالعه درباره مشارکت اجتماعی و حرکات ترقی‌خواهانه زنان بیشتر نگاه کنید به ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸)، تکاپوی زنان عصر قاجار فردیت جهان سنت و گذر از آن، تاریخ ایران و اسلام، ش ۲.

پرداخت. اشعارش همچون سایر متون زن‌نویسته این دوره حاصل رویکرد ترقی‌خواهانه به مسائل و وضعیت زنان است. این اشعار علاوه بر ویژگی‌های ادبی، به‌مثابه متونی سرشار از اطلاعات درباره وضعیت، مطالبات و آرمان‌های زنان پیشروی ایران قلمداد شده که در زمانه‌ای که کمتر شناختی از افکار و پنداشت‌های زنان موجود است، بسیار ذی‌قیمت تلقی می‌شود. بررسی روشمند این مطالب ما را به شناخت بیشتری از زندگی زنان در زمانه عالم‌تاج (۱۲۶۲-۱۳۲۶) نائل ساخته و دربردارنده ابعادی مهم از وضعیت زنان و مشکلات رایج آنان است.

مطالعه وضعیت و مشکلات زنان آن‌چنانکه در اشعار عالم‌تاج آمده، زوایای تاریک شناخت ما از کلیت موضوع را تا اندازه‌ای روشن و مجالی برای طرح ناگفته‌ها، نادیده‌ها و ناشنیده‌ها درباره زنان و از سوی آنان فراهم می‌آورد. شاعر در خلال این اشعار از ارزش‌ها و باورهای رایج، آسیب‌های اجتماعی و نیز بیم‌ها و امیدها صحبت کرده است؛ بنابراین این اشعار حاوی داده‌هایی درباره مناسبات زنان با یکدیگر و نیز جامعه است؛ مناسباتی که روح حاکم بر آن به اشکال مختلف در طول سال‌ها و دهه‌های پس‌از آن همچنان به عنوان واقعیت روزمره، جاری و ساری است. درعین حال آرزوهای تحول‌خواهانه شاعر را عیان می‌سازد. این اشعار نمایی از گذشته تاریخی جامعه ما به دست می‌دهد که می‌تواند در ریشه‌شناسی مناسبات و پدیده‌های اجتماعی جاری در حوزه زنان مفید افتد.

هرچند تاکنون اشعار موضوع پژوهش‌هایی بوده است که از آن جمله می‌توان به مطالعه حقوق زنان (مرادی، ۱۳۹۴) مقاومت در برابر سلطه مردانه در شعر او و کنستانس دوسلم (شریف و چاووشیان، ۱۴۰۰)، مقایسه شعر و زندگی او با امیلی دیکنسون (خلیلی و قدیر، ۱۳۹۰)، اندیشه‌های شعری (محمدی، ۱۳۹۱) اشاره داشت اما عمده این پژوهش‌ها توسط متخصصان ادبیات فارسی و یا زبان‌های خارجی انجام شده و به توصیف مضامین شعری و یا مطالعه تطبیقی ادبی می‌پردازند. لذا هرچند می‌کوشند تا به اندیشه اجتماعی شاعر نزدیک شوند اما در سطح توصیف موضوعی فرومانده و به ذکر مراحل زندگی شاعر به عنوان خاستگاه اعتراضی او علیه سلطه مردانه می‌پردازند. علیرضایی و همکاران (۱۴۰۰) نیز با نقد روان‌شناختی لایه‌های پنهان شعر او به چگونگی شکل‌گیری کهن‌الگوی آنیموس و نمود منفی آن در جریان ازدواج شاعر و در سال‌های پس‌از آن می‌پردازند.

در مجموع انتظار می‌رود یافته‌های این پژوهش بیش‌ازپیش ما را با چگونگی گسست نظم جنسیتی دیرین در معرض مدرن شدن شکل‌گیری نظم جنسیتی جدید با چینی متفاوت آشنا سازد.

اشعار واقع‌گرایانه عالم‌تاج که عمدتاً با توصیف حالات خود آمیخته زمینه‌ای مشترک و مکرر زنانه در نظر خواننده ایجاد می‌کند که تداعی‌گر وضعیت کلی زنان است^۱. ذهن شاعر از زمانه جدا نیست و مسائلی که به عنوان تجربه شخصی‌اش بیان می‌کند مسائل مبتلابه زنان هم-عصرش است. پژوهش به دنبال آن است تا دریابد بر اساس اشعار عالم‌تاج، چه سنخ‌شناسی می‌توان از مشکلات اجتماعی زنان زمانه او ارائه داد؟ این پژوهش با هدف شناسایی وضعیت و موقعیت اجتماعی زنان در آغاز سده حاضر و مصادف با مدرن شدن ایران انجام شده و درباره مناسبات اجتماعی بین دو جنس و نظم جنسیتی یافته‌های معتبری به دست می‌دهد.

روش‌شناسی

روش پژوهش؛ تحلیل محتوای کیفی بوده است که به کمک تحلیل سند^۲ و مطالعه کیفی ابیات دیوان عالم‌تاج قائم‌مقامی محقق شده است.

تحلیل محتوای کیفی به محققان اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند. عینیت نتایج به‌وسیله وجود یک فرایند کدبندی نظام‌مند تضمین می‌شود. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگوهایی را که آشکار یا پنهان هستند به‌صورت محتوای آشکار می‌آزماید (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۰).

ریچی و لویس در توضیح تحلیل سند می‌نویسند: «تحلیل سند شامل مطالعه اسناد موجود چه با هدف درک واقعی محتوی و چه روشن ساختن معانی عمیق‌تری است که ممکن است با سبک و یا ظاهرشان آشکار شوند. اسناد می‌تواند از نوع عمومی مانند گزارش‌های رسانه‌ای، گزارش‌های دولتی یا سایر مطالب عمومی و یا همچنین اسناد آیین‌نامه‌ای مانند دستور جلسات، نامه‌های رسمی و درنهایت اسناد شخصی مانند دفترچه خاطرات، نامه‌ها و عکس‌ها باشد. این روش خصوصاً در پژوهش‌هایی سودمند است که حول تاریخ حوادث یا تجربیات پیرامون

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۳)، شاعری ناآشنا در عالم‌تاج قائم‌مقامی، دانش‌سرا
2. documentary analysis

مطالعاتی با محوریت مصاحبه‌های مکتوب باشد. مانند تحقیقات رسانه‌ای. کاربرد دیگر این روش به تصریح هامرسلی و اتکینسون (۱۹۹۵) در پژوهش‌هایی است که موقعیت‌ها یا رخدادها نتواند به طور مستقیم مورد مشاهده و پرسش قرار گیرد.» (ریچی و لوپس، ۲۰۰۳: ۳۵).

با این توضیح باید گفت ماهیت موضوع مورد پژوهش، محقق را به مطالعه اسنادی دیوان این شاعر به مثابه متونی معطوف به زندگی روزمره زنان در ایران واداشت. این اشعار به‌زعم بسیاری از محققان در ارائه صورت‌های زندگی زنان اواخر عصر قاجار و مصادف با ورود جریانات عینی و ذهنی مدرنیته از جمله ورود کالاها و ابزار زندگی مدرن و تغییرات اجتماعی ناشی از آن مفید است. هرچند اشعارش برخاسته از تجربه زیسته شاعر است اما به نحوی از انحا گوشه‌ای از واقعیت‌های موجود زندگی زنان آن عهد را بیان کرده است. و لذا به‌خوبی در تنظیم وضعیت زندگی زنان عوام سودمند است.

توضیح آنکه از میان چاپ‌های مختلفی که از دیوان عالم‌تاج قائم‌مقامی منتشر شده، نسخه انتشاریافته زیر نظر سرکار خانم دکتر روح‌انگیز کراچی به جهت تطبیق با نسخه اولیه و احاطه و اشراف ایشان بر سبک‌شناسی شعر و نثر زنان در این دوره تاریخی به عنوان نسخه مبنایی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت.

در ابتدا اشعار دیوان مذکور به طور کامل خوانده و نکته برداری شد، سپس برای ایجاد کدهای محتوا در تحلیل کیفی، مطالعه مکرر متن برای رسیدن به درکی کامل از متن صورت گرفت. پس از تشکیل کدها و کار یافتن تم‌های موجود در متن و تطبیق آنها با مفاهیم، بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود گروه‌بندی و طبقه‌بندی متون صورت گرفت.

چارچوب مفهومی

مشکلات اجتماعی

تعاریف ارائه شده از مشکل با موضوعاتی چون چالش، مسئله و آسیب اجتماعی تداخل و هم‌پوشانی داشته و گاهاً بجای یکدیگر نیز بکار گرفته می‌شوند.^۱ با این‌همه «صرف‌نظر از تفاوت دیدگاه‌ها در نام‌گذاری مسائل اجتماعی، فصل مشترک همه این مسائل در آن است که همه آنها

۱. از آنجاکه واژه آسیب‌شناسی از نظام پزشکی وارد حوزه مسائل اجتماعی شده، در سال‌های اخیر متخصصان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان ترجیح می‌دهند از واژه مشکل اجتماعی استفاده کنند. در واقع امروزه کاربرد واژه آسیب یا آسیب‌شناسی در حوزه علوم اجتماعی منسوخ شده و تمایل غالب به کارگیری عبارت مشکل اجتماعی است (رفیعی، مدنی و وامقی، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

پدیده‌هایی نامطلوب بوده و افکار عمومی جامعه و نخبگان را به خود مشغول داشته، به گونه‌ای که نوعی وفاق و آمادگی جمعی برای مهار آنها پدید آمده است (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۱۱).

پرواضح است که مشکلات زنان به عنوان گروه‌های اقلیت خصوصاً در مقطع زمانی مورد بررسی لزوماً مشکلات ملموسی برای کل جامعه به‌ویژه مردان نبوده است. از آنجاکه نظم جنسیتی انتظارات و صفات نقشی خاصی را برای هر یک از دو جنس مرجح می‌شمرده به طور مثال موضوعاتی چون ازدواج در سن پایین برای دختران، مجازات زنان از طریق ضرب و شتم و رواج چندهمسری و مواردی از این دست بدیهی و حقوق حقه مرد پنداشته شده است. به‌علاوه ساختارهای قدرت و دانش در دست مردان بوده طبیعی است در زمانه‌ای که کتابت امری مردانه بوده، مشکلات زنان کمتر به رشته تحریر درآمده، مورد توجه قرار گرفته و لذا کمتر موضوع بحث و نظر قرار گرفته و از این لحاظ عمومیت اندکی داشته است. مراد از گروه‌های اقلیت در تعریف جامعه‌شناسی ابعاد کمی نیست بلکه گروه اقلیت، «گروهی از افراد در جامعه معینی هستند که به علت ویژگی‌های مشخص فیزیکی یا فرهنگی‌شان، خود را در وضعیت نابرابری در آن جامعه می‌یابند» (گیدنز، ۱۳۸۱: ۸۰۵). به عبارت واضح‌تر اعضای گروه‌های اقلیت جنسیتی نژادی و قومی، «غالباً از داشتن امکاناتی که اعضای گروه اکثریت از آن برخوردارند، محروم‌اند... این تمایز در موقعیت اقتصادی و شغلی آنان مشهود است» (کوئن، ۱۳۸۴: ۲۴۱)

هرچند مشکلات بر حسب دوره‌های زمانی و تغییرات اجتماعی اقتصادی تمایزاتی دارد اما این رویکرد ذهنی است که بر اساس پذیرش و یا مغایرت با ارزش‌های فردی و اجتماعی به رجحان برخی از آنها بر دیگری می‌انجامد. از این منظر مشکلات اجتماعی ماهیتاً دارای دو بعد عینی و ذهنی هستند. یعنی از طرفی مشکلات اجتماعی اموری عینی و قابل مشاهده‌اند و از سوی دیگر از قضاوت افراد در خصوص پدیده‌های اجتماعی منشأ می‌گیرند و به ذهنیت و نگرش افراد متکی‌اند. ذهنیت به‌شدت تحت تأثیر موقعیت و جایگاه افراد در ساختارهای اجتماعی از قبیل طبقه، جنس، نژاد، قوم و از این قبیل است. این موقعیت افراد است که روابط قدرت آنان را رقم می‌زند و در روابط قدرت، صاحبان و تابعان قدرت از مکانیسم‌های مختلف قدرت و مقاومت بهره می‌گیرند. لذا در رابطه با بحث مشکلات زنان باید گفت این روابط قدرت جنسیتی در عرصه خصوصی و عمومی تعیین بخش رویکردها و نگرش است. بدیهی است که نگاه ارزش‌مدارانه هر یک از دو جنس به مشکلات، اهمیت و نیز اولویت‌بخشی متفاوتی را

موجب شده است. به عبارت دیگر تفاوت ارزش در نزد فرودستان و فرادستان (مردان/زنان) در ساختار نظم جنسیتی در پژوهش و در تعریف مشکلات نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. زیرا این ارزش‌مداری با موقعیت فرد در روابط قدرت تعریف می‌شود. اعمال قدرت امری همه‌جایی است که در بستر زندگی روزمره رخ می‌دهد.

این نظم جنسیتی خود حاکی از نابرابری بوده که به طور تاریخی با تخصیص و تمرکز منابع گران‌بها و کمیاب به مردان در تضمین منافع مادی، قدرت و منزلت اجتماعی آنان در مقایسه با زنان در حوزه خصوصی و عمومی مؤثر بوده است. در چارچوب نظریات جامعه‌شناسی هم جامعه‌شناسان کلاسیک و هم متفاخر به موضوع نظریات تضاد و نیز فمینیست‌ها به طور خاص درباره نابرابری جنسیتی با تأکید بر مفاهیمی چون پدرسالاری، تبعیض جنسیتی و کلیشه‌سازی جنسیتی و از این قبیل سخن گفته‌اند. شاید بورديو به عنوان جامعه‌شناسی تلفیق‌گرا ضمن توجه داشتن به فرصت‌ها و عاملیت عاملان و نیز فرصت‌ها، چالش‌ها و قواعد میدان در تأیید استدلال ما در به رسمیت شناختن رویکرد زنانه در اینجا مفید باشد. «سلطه گران اعم از گروه‌ها، قوم‌ها و جنس‌ها، ارزش‌های خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. مردها در ساختاری سلطه‌ای با ویژگی‌های خشونت بدنی و نمادین مردانه همچنين با سوءاستفاده از ناآگاهی زنان و حمایت نهادها مانند خانواده، کلیسا، مدرسه و دولت به سلطه می‌پردازند. (فونتین و شویره، ۱۳۸۵: ۳۰).

در نتیجه این کنشگران اصلی یعنی خود زنان‌اند که بر حسب مواجهات روزانه و زندگی معمول خود می‌توانستند درباره مشکلات و چالش‌هایشان سخن گویند. نرخ بالای بی‌سوادی عمومی و به‌ویژه در زنان از یکسو، فقدان اعتبار اجتماعی ناشی از تحمل شرایط فرودستی اجتماعی و عدم اعتماد به نفس در بیان مشکلات، ناامیدی به برون‌رفت قریب‌الوقوع از مشکلات و نیز عدم وجود شبکه اجتماعی پویا فی‌مابین کنشگران در آن مقطع موجب شد تا تعیین قطعی مشکلات و مسائل اجتماعی مبتلا به زنان امری دور از ذهن و کمتر مدون باشد. لذا تنها از طریق مطالعه متون زن نوشته به‌ویژه متون مطبوعات، خودزندگینامه، اشعار و سفرنامه زنان است که می‌توان به طور ضمنی از توافق نخبگان زن و پیشگامان اندیشه‌ورز زنان در این باره سخن گفت. از جمله برخی از معتبرترین نشریات زنان در همین مقطع آغازین سده حاضر به زیور طبع آراسته شده و در بردارنده نظرات آنان پیرامون وضعیت زنان و مشکلات اجتماعی آنان است.

مراد از مشکلات اجتماعی زنان در اینجا وضعیت‌های اجتماعی است که برای جامعه و افراد آن آسیب‌زننده بوده و بررسی آن ما را با مجموعه‌ای از سختی‌ها و آلام انسانی روبرو می‌سازد.

تعیین حدود و ثغور ابعاد فردی و اجتماعی آن آسان نیست اما دشواری، رنج و آسیب‌های روان‌تنی آن محرز است. میلز «مشکل فردی را مسئله‌ای می‌داند که در درون فرد و روابط بلافصل او با دیگران پیدا شود و فرد شخص و به صورت مستقیم درگیر آن باشد. اما مشکل اجتماعی نه تنها بر جمعیت زیادی اثر منفی می‌گذارد بلکه در نهادهای اجتماعی ریشه دارد. به بیان دیگر مشکل اجتماعی علل یا عواقبی به مراتب فراتر از فرد و محیط بلافصل او دارد. به عبارتی هنگامی که در جامعه‌ای مشکلات فردی، جمعیت قابل توجهی را درگیر می‌سازد آنگاه آنها را به عنوان مشکل اجتماعی نیز می‌توان تلقی نمود (رفیعی، ۱۳۸۰: ۸-۱۰).

تحلیل داده‌ها

در ادامه با معرفی مشکلات اجتماعی زنان در اشعار عالم‌تاج به تعریف آنان از منظر علوم اجتماعی و ارائه مصادیق می‌پردازیم.

مشکلات اجتماعی زنان

وضعیت عمومی زنان؛ فرودستی و منزلت اجتماعی پایین

دیوان عالم‌تاج مشحون از رنج و آلامی است که وی به عنوان یک زن در تجربه زیسته خود با آن مواجه بوده است. از این رهگذر به بیان احوالات هم‌نوعانش می‌پردازد. اشعار عالم‌تاج اشعاری اجتماعی است که از مشاهده حالات کنشگران زمانه‌اش نشأت گرفته و مهم‌تر از آن آکنده از احساسات زنانه نسبت به روابط و مناسبات جنسیتی در آن مقطع است. در ابتدای بحث وضعیت عمومی زنان از منظر او ارائه می‌گردد. شاید این بیت بهترین درآمد بر مطالعه وضعیت عمومی زنان در اندیشه عالم‌تاج باشد:

رو بسته، دست بسته، زبان بسته، بسته چشم

آخر حقیر کیست اگر زن حقیر نیست (ص ۶۷)

و نیز در شعر زن می‌خوانیم:

کیست زن ای‌وای این بازیگر این بازیچه چیست

گوهری بی‌مایه با خاک سفال آمیخته (ص ۲۵)

گویمت بی‌پرده چون در پرده‌ام

جرم زن در ملک ما زن بودن است (ص ۱۱۴)

یا در شعر «پیام به ناآمدگان» نوید بهروزی داشته: روزگار شما نیامدگان، به امید خدای خوش‌تر باد و درباره وضعیت آتی زنان در مقایسه با وضعیت موجود می‌سراید:

زن برون آید از اسارت مرد

ور فراتر نشد برابر باد

من نگویم که همچو ما آن مرد

خار در پای و خاک بر سر باد

قرن‌ها بوده جنس زن مقهور

قرن‌ها جنس زن مظفر باد (ص ۱۱۹)

درباره وضعیت اسارت‌بار زنان نیز در جای دیگری می‌خوانیم:

تا برون آید زن از این محبس مرد آفریده

دست‌وپا باید که هست ای جان خواهر بسته اما (ص ۲۸)

مردست قیم من و امثال ما که او

زن را صغیر داند اگر خود کبیر نیست (ص ۶۷)

او با رویکردی کلان‌نگرانه به مقایسه وضعیت زنان در ایران و جوامع مترقی پرداخته و از این نظر اشراف خود را بر ساختارهای اجتماعی و روال زندگی در هر دو نوع جامعه آشکار می‌سازد.

گویند زن به شهر فرنگان بود خطیر

اما به شهر ایران بیش از فطیر نیست (ص ۶۷)

منزلت اجتماعی پایین‌ترین مشخصه وضعیت اجتماعی زنان در زمانه شاعر است. عالم‌تاج علاوه بر معرفی وضعیت زنان در سطح کلان جامعه به مناسبات روزمره آنان در سطح روابط خرد نیز وارد شده و نمایی از احوال زنان عامه به دست می‌دهد که راهگشای تصور ما از چگونگی و چرایی وضعیت و درعین‌حال راهبردها و استراتژی‌های زنان برای گذراندن زندگی است.

نیرنگ و رنگ و جنبل و جادو سلاح ماست

لیک آن سلاح نیز چنان قلعه گیر نیست

تا ما ضعیف و نانخور مردیم و گوشه جوی

راهی بجز اطلاعات مرد قدیر نیست (ص ۶۷)

این ابیات از نیرنگ زنانه به عنوان صفت نقشی یاد می‌کند که زنان دست و زبان بسته ناگزیر به کاربرد آن هستند. اما این قبیل ابزارهای تاکتیکی هم در دنیای واقعیت برای کنشگران فاقد انواع قدرت از فیزیکی گرفته تا اقتصادی و نیز عدم دسترسی به شبکه اجتماعی کارآمد و درنهایت سرمایه اجتماعی در حوزه عمومی چندان بُردی ندارد. او به‌خوبی به هر یک از این علل به عنوان زمینه‌ساز وضعیت عمومی زنان اشاره دارد. همچنین با کاربرد واژه سلاح، عرصه کشمکشی را بازنمایی می‌کند که در آن قدرت مردانه برخاسته از منابع متفاوت و متعدد در یک سو و در سوی دیگر قدرت زنانه با منابع اندک و البته نه‌چندان منجر به فایده قابل‌تأمل و همیشگی (قلعه گیر) قرار دارد.

در ادامه همین شعر به ویژگی‌های فردی زنان می‌پردازد که هر یک می‌تواند برآمده از ویژگی‌های زیستی ژنتیکی، شخصیتی، روانی و یا اقتصادی معیشتی و از همه مهم‌تر آموزشی تربیتی بوده و در مجموع زنان را به‌عنوان کنشگرانی در سطوح نازل، ناآشنا با آداب اجتماعی و فاقد مهارت نمایان می‌سازد.

در خانه جامه تو پلاس است و تن پلید
 گرمابه نیست گویی و گویی حریر نیست
 بی‌شانه مانده طُره و ناشسته روی
 باله تن تو طبله مشک و عبیر نیست
 کم صبر و پرتوقع و بدپوش و بی بزرگ
 مانی و گرم شکوه که شویم ظهیر^۱ نیست (ص ۶۸)

تبعیض جنسیتی

مهم‌ترین و عمده‌ترین موضوع مدنظر عالم‌تاج در طرح مشکلات زنان توجه دادن به تبعیض علیه زنان است. او در اشعار مختلف به این امر اشاره داشته و در جهت زیر سؤال بردن وضعیت موجود می‌سراید:

آخر ای زن جنبشی کن تا ببیند عالمی
 کانچه ما را هست، هم زان بیشتر در مرد نیست
 یا در شعر فرق مرد با زن می‌خوانیم:

خواهرم پرسید فرق مرد و زن در چیست گفتم
گویمت این قصه را با نکته‌ای سر بسته اما
در دکان آفرینش جنس ما و اوست یکسان
عمر ما طی می‌شود در کیسه‌ای در بسته اما
بر فراز کاخ هستی او به پروازست و ما هم
جنبشی داریم در کنج قفس پر بسته اما (ص ۲۸)

بی‌قدرتی زنان به عنوان سوژه‌های انسانی، آن‌چنان‌که در اشعار بالا نیز آمده وضعیت
فروستانه و تبعیض‌آمیزی را برای آنان رقم زده بود. تکمله این وضعیت تلخ، موقعیتی است که
زنان هویتی نیز مستقلی بر خود نمی‌بینند و این از مشکلات اجتماعی است که احساس
حقارت‌بار آن در شعر عالم‌تاج دستمایه قرار گرفته است. یکی مصرعی از شعر حقوق زن و مرد:
آن‌که زن را «بچه‌ها» یا «خانه ما» داده نام، و یکی هم در شعر اندرز به خواهران:

گهت خانه گویند و گه بچه‌ها
که ننگ است نام تو بر سروران (ص ۴۹)

و همچنین در شعر چاهسار حرم به فقدان هویت مستقل زنان زمانه عالم‌تاج پرداخته شده
است:

بس سر بلند کسم، اما به جرم زنی
در خاندان بشرگویی که هیچ کسم (ص ۳۷)

خرافه‌گرایی

یکی از مهم‌ترین نتایج احساس تبعیض جنسیتی، استیصال و ناامیدی از بودن در موقعیت
بی‌قدرتی، آزمودن فرصت‌های محتمل و از جمله در بن‌بست ساختار فرصت‌های اجتماعی، روی
آوردن به خرافات بوده است؛ باورهای موهوم و عامیانه‌ای که برون‌رفت از شرایط را در گروهی
تمسک به نیروهای جادویی، سحر، دعانویسی، طلسم و تعویذ و از این قبیل می‌دانست. عالم‌تاج
در شعر پیام به زنان آینده به سطره این رویکرد در بین مردمان زمانه‌اش اشاره دارد:

خود تو گویی رخت بخت و دامن اقبال ما
جز به دست کولی رمال صحراگرد نیست (ص ۱۷)

ازدواج اجباری

در حالی که ازدواج رابطه‌ای حقوقی است که بر مبنای علاقه طرفین بنیان نهاده شده، ازدواج اجباری بدون رضایت واقعی یک یا دو طرف بوده، حق آزادی همسر را نقض می‌کند. حاکمیت فرهنگ مردسالارانه، عوامل فرهنگی، روان‌شناختی، اقتصادی (ضمیری، ۱۳۸۳) و نابرابری جنسیتی، حاکمیت خشونت، مهاجرت و پناهندگی در بروز ازدواج اجباری نقش دارند (مقدسی و عامری: ۱۳۹۵: ۱۷۱) عالم‌تاج در شعر چه می‌شد؟ مفصلاً با ارجاع به تجربه زیسته خود به پیامدهای ازدواج اجباری به عنوان مسئله اجتماعی پرداخته است.

چه می‌شد آخر ای مادر اگر شوهر نمی‌کردم

گرفتار بل خود را چه می‌شد گر نمی‌کردم

مگر باری گران بودیم و مشت استخوان ما

پدر را پشت، خم می‌کرد اگر شوهر نمی‌کردم

بر آن گسترده خوان گویی چه بودم؟ گریه‌ای کوچک

که غیر از لقمه‌ای نان خواهش دیگر نمی‌کردم (ص ۱۹)

در جای دیگری به ماجرای ازدواج ترتیب یافته‌اش اشاره دارد:

وصلتم وصلت سیاست بود

وین سیاست ز مام و آب دارد (ص ۹۹)

یا درجایی با توصیف صحنه جاری شدن خطبه عقد و جشن ازدواج، تألمات عمیق روانی

خود را عیان می‌سازد:

مطربم راه مبارک باد می‌پرداخت لیک

گوش من پر بود ز آهنگ عزا ای آینه

شمع سفره عقد هم سوزان و گریان بود لیک

او ز سر می‌سوخت من سر تا به پا ای آینه (۷۶)

در همین شعر او به موضوع ازدواج دختران در سنین پایین اشاره دارد و تألم و رنج آنان را

برمی‌شمرد:

دختری هر هفت کرده بی‌خبر از پنج حس

دیده اندر چارسو رنج و بلا ای آینه (۷۶)

همچنان که مشخص است شاعر به‌وضوح از تمول و خاستگاه اجتماعی اقتصادی بالای خود سخن می‌گوید و ما را از این تصور که ازدواج اجباری محدود به خانواده‌های تهیدست و ناپرخوردار بوده می‌رساند؛ به عبارتی تلویحاً نشان می‌دهد که ازدواج اجباری به عنوان الگوی غالب همسرگزینی مردان یکی از مشکلات اجتماعی زنان بوده که تبعات نامطلوب خود را در حیات اجتماعی فرد و خانواده به دنبال داشته است.

طبیعی است که چنین ازدواجی، آن‌چنان‌که عالم‌تاج گزارش می‌دهد رابطه زناشویی ایمنی را برای زن در پی نداشته است. او در شعر ناسزاگویی، از ازدواجش در سن پایین و نارضایتی‌اش از روابط زناشویی زبان به شکوه گشوده است:

وحشتی کودکانه در دل خویش

من از این غول نیمه‌شب دارم (ص ۱۰۰)

حاملگی ناخواسته

یکی از مهم‌ترین مشکلات زنان موضوع حاملگی ناخواسته بود. این امر هم با میل زنان به مادرشدن و هم با وجود علقه بین زن و شوهر و نیز متغیرهایی از این دست ارتباط داشت. هرچند ازدواج در سنین پایین و الگوی زندگی زناشویی، کمتر مجالی برای انتخاب فرزندآوری و نیز تعیین زمان آن می‌گذاشت اما احساس زنان موضوع قابل‌تأملی است که امروزه نیز کمتر از آن سخن می‌رود. در حقیقت فرزندآوری امری بدیهی انگاشته شده برای زوجین بود که در کوتاه زمانی پس از عقد زناشویی محقق می‌گشت. عالم‌تاج اما با گزارش احساسات خود از ازدواج اجباری، فقدان علقه به همسر در شعر وظیفه‌مادری از ماجرای زناشویی خود و عدم رضامندی‌اش و درنهایت جدایی اجباری از کودک سخن می‌گوید و درنهایت با افشای سر‌نهان و ارزیابی کنش خود در مقام سوژه‌ای تحت‌فشار ساختارهای اجتماعی، با ناکامی در برآوردن انتظارات نقش‌مادری، خویش را مردود می‌داند.

افسانه مهر مادران خواندم

وانگه‌نگهی به خویش‌تن کردم

دیدم که شبی نه بر مراد دل

با شوی موافقت به تن کردم

بنشست مرا ازو به دل باری

کش وصف به گونه‌گون سخن کردم...

با عشق نه، با غریزه پروردمش
 وین را نه به عقل رای زن کردم
 بنهادم و شیر دادم و رفتم
 سگ نیز همان کند که من کردم (ص ۳۹)

تجربه بیوگی و انزوای اجتماعی زنان

بیوگی چه حاصل طلاق و چه حاصل فوت شوهر به‌ویژه در سنین جوانی زن، در فرهنگ جامعه ما با برجسب‌زنی‌هایی همراه است. در حقیقت در پرتوی سیطره بلاشک نقش شوهر به عنوان سرپرست و نان‌آور خانواده، عدم امکان ادامه زندگی و گذران معیشت مستقل یک زن و نیز فرزندانش در غیاب مرد تصور قالبی بوده، به طور عمومی مجرد زنان بیوه را پسندیده نیست. به همین نسبت زنان بیوه به‌نوعی رقیب زنان شوهردار محسوب شده و در سایه اجازه شرعی و قانونی مرد برای ازدواج مجدد از پتانسیل بالقوه جهت عهده‌داری نقش همسر آتی برخوردارند. لذا برجسب بیوگی، برجسبی پرهزینه برای یک زن است که هم از سوی زنان و هم از سوی مردان فشارهای روانی مضاعفی را بر زندگی زنان بیوه وارد می‌سازد. زنان از زن بیوه دوری می‌کنند چون بر اساس قاعده فقدان سرپرست و نان‌آور، او را در جستجوی شوهر می‌بینند و مردان به او به چشم زنی در موقعیت وابستگی می‌نگرند که احتمالاً ازدواج مجدد را فرصتی ممتاز برای ادامه زندگی می‌داند. عالم‌تاج که خود با طلاق در موقعیت بیوگی قرار گرفته، از تجربه زیسته‌اش برای سرایش اشعار استفاده می‌کند و این‌گونه ما را با زوایای زندگی زنان بیوه که در انزوای اجتماعی بسر برده و به‌ویژه در معرض سوءنظر سایر زنان و نیز نگاه خواستارانه مردان بودند آشنا می‌سازد. بی‌شک عدم دسترسی به شغل و منابع درآمدی به‌ویژه در مواردی که همسر فاقد میراث ارزنده‌ای بود، بر دشواری زندگی آنان به شکل مضاعفی می‌افزود. نکته مهم آن است که با توجه به فاصله سنی زوجین در گذشته، با کهولت سن و ابتلا به بیماری، از دست رفتن مردان در مقام شوهر و در نتیجه رواج تجربه بیوگی احتمالاً بیشتر مورد انتظار بوده است.

عالم‌تاج در شعر زن بیوه به‌وضوح از دشواری زندگی بیوه‌گان سخن می‌گوید و زوایایی از زندگی روزمره آنان را عیان می‌سازد که گویی در طول یک سده همچنان جاری و ساری است:

راستی را که زن بیوه چه بدبخت کسی است
 خاصه آن زن که بری دارد و رویی دارد

همه کس ترسد ازو گر چه بود خواهر او
 کاین بود بیوه و آن مزبله، شویی دارد
 خواهشی بیند مرموز و به هر گردش چشم
 گوید این زن به نگه راز مگویی دارد
 وربرسی که چرا شوی تو را میل بدو است
 خاصه شویی که چنین جفت نکویی دارد
 سربجنباند و با فلسفه‌بافی گوید
 هر گلی رنگی و هر غالیه بویی دارد
 مست شد شوی من از دیدن این ژنده که او
 در نگه جامی و در خنده سبویی دارد
 هست مرغی آزاد و در اندیشه اوست
 گر خروسی به دهی، قوقول قویی دارد (ص ۷۰)

گفتگو با اشیا و روح انسانی دادن به آنان به‌مثابه یک دوست از جمله نکات برجسته پویش‌های فکری عالم‌تاج است که ما را با زوایای زندگی در انزوای اجتماعی زنان حاشیه‌نشین اجتماعی در آغاز سده حاضر گذشته می‌سازد. در حقیقت این اشعار نمایی از زندگی زنان در فقدان وجود وسایل ارتباط‌جمعی چون رادیو و تلویزیون است آن‌هم در جامعه پیشامدرن که کار و فراغت درهم‌آمیخته و خط تمایز روشنی به‌ویژه در زندگی زنانی وجود ندارد که عهده‌دار فعالیت‌های مختلف مربوط به خانه‌داری و تیمارداری اعضای خانواده بودند. در اینجا به تفصیل به این مهم می‌پردازیم.

زندگی فرهنگی اجتماعی اشیا در زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین اجتماعی

در مطالعات فرهنگی، بنت با خلق مفهوم شی- قدرت به توانایی عجیب و غریب اشیا اشاره می‌کند که از موقعیت ابژه بودن خود فرارفته و میل به استقلال پیدا کرده و امر بیرونی برآمده از تجربه خود را شکل می‌دهند. ایده برآمده از رویکرد او مبتنی بر تجسم‌بخشی به اشیا

به‌گونه‌ای است که حق حیات دارند. او در نقد انسان‌مداری به طرح و بسط انسان‌وارگی می‌پردازد و ما را به تعامل با اشیا بی‌جان گویی که جان دارند فرامی‌خواند.^۱

زنانی همچون عالم‌تاج به جهت ناب‌خورداری از منابع قدرت و نیز تجربه مکانیسم‌های طرد اجتماعی به عنوان یک زن بیوه در جامعه‌ای که به طور تاریخی ازدواج دختران و تأهل آنان را مرجح می‌شمرد و در واقعیت تنها شکل زندگی اجتماعی ممکن را آن می‌داند، نوعی حاشیه‌نشین اجتماعی محسوب می‌شوند.

اشیایی که عالم‌تاج در خلال اشعارش از آنها یاد می‌کند در نظر اول اشیایی مرده و صامت هستند. اما در خلوت زنی که از سر مواجهه با بن‌بست‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ساختارهای متصلب زمانه‌اش ناگزیر به گوشه‌نشینی است هرکدام از این اشیا از عناصر زندگی روزمره زنانی چون عالم‌تاج محسوب می‌شوند. او به‌کرات درباره تعاملش با این اشیا، عمق مصاحبتشان و اهمیت آنها در زندگی‌اش سخن می‌گوید؛ گویی این اشیا جان دارند و در عزلت زنان سرخورده از کرد و کارهای نظام پدرسالار، این اشیا هستند که به مثابه کنشگران نانسانی زندگی را برایشان به ارمغان می‌آورند. عالم‌تاج در ابیات مختلفی به مضمون مصاحبت با این اشیا در عرصه خصوصی می‌پردازد. از جمله به موضوع دوستی با آینه در ابیات نسبتاً بیشتری اشاره دارد:

جنس زن را صبر از نان هست و از آینه نیست
گو نباشد همدمی چون هست با ما آینه (ص ۲۳)
در وفا در محرمی در دوستی در غم خوری
نیست همتایت به گیتی مرحبا، ای آینه (ص ۷۵)
دوستت دارم که دانم دوست داری مرا
بی توقع بی تمنا بی‌ریا ای آینه
دوستت دارم که دانم دوست می‌داری مرا
بی توقع بی تمنا بی‌ریا ای آینه
رازداری راست‌گویی یک‌زبانی یک‌دلی
چون تو نتوان یافت در هیچ کجا ای آینه (ص ۷۸)

۱. برای مطالعه بیشتر درباره این رویکرد نگاه کنید به بخش اول کتاب تأمل‌برانگیز امر روزمره در جامعه پسانقلابی، تألیف عباس کاظمی، نشر ج.

و نیز انس با شانه در شعر گله از شانه:

موبه‌مو بسته محبت تو است
 گیسوانی کز او جدا بودی
 نیست رازی مرا و گر می‌بود
 تو نگهبان رازها بودی (ص ۵۰)
 و درد دل با سماور:
 ای همدم مهرپرور من
 ای یار من ای سماور من
 ای نغمه‌سرای قصه‌پرداز
 بنشین به کنار بستر من
 با زمزمه‌ای ظریف و آرام
 آبی بفشان بر آذر من
 تا با تو نشسته‌ام غم نیست
 ای همدم شادی‌آور من (ص ۵۴-۵۵)

به‌روشنی آئینه‌دارای صفات نقشی چون همدمی دیرین (ص ۵۸) همدمی باوفا و محرم، دوستی غمخوار، ثابت‌قدم (ص ۷۵) بی‌توقع، رازدار، راست‌گو و یکدل (ص ۷۸)، شانه به عنوان دوستی رازدار، مهربان (ص ۵۰) و سماور به عنوان همدم مهرپرور، یار غمخوار (ص ۵۴) معرفی شده است و مضامین به کار گرفته شده تداعی‌گر دوستی عمیق، پناه و پذیرش بی‌چشمداشت زنان حاشیه‌نشین اجتماعی همچون عالم‌تاج از سوی این کنشگران نانسانی در تاریخ ایران بوده است.

خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان موضوعی تاریخی است که برآمده از قدرت فیزیکی مردان بوده و با موضوعات فرهنگی، اجتماعی چون زن خوب بودن پیوند دارد. در نتیجه در عرصه خصوصی مردان برای کسب تابعیت زنان و وادار کردنشان به فرمان‌پذیری و یا مجازات آنان زنان را می‌زدند. چه بسا همچنان و در جامعه امروز ایران، ضرب و شتم زنان در مقایسه با سایر جرائم، امری پذیرفته شده از هر دو سوی خشونت محسوب شود. عالم‌تاج اما در وصف احوالش در شعر

پس از مرگ شوهر از خشونت علیه خود در حیطة‌ای کلان‌تر از روابط زوجین سخن می‌گوید. از خویشانش شکوه دارد که:

یکی خورد نانم، یکی برد آبم

یکی داد زهرم یکی کوفت زارم (ص ۱۰۲)

و این معرفی شکل دیگری از خشونت علیه زنان است که ظاهراً کم‌وبیش رواج داشته است.

قتل ناموسی

شکل متمایز خشونت علیه زنان، موضوع قتل‌های ناموسی بوده که عموماً برای حفظ شرافت خانوادگی و آبروی در معرض تزلزل خانواده به‌ویژه مردان رواج داشته است. عالم‌تاج با نگاه ظریف خود، مخاطب را متوجه این موضوع به‌ویژه در غیاب محکمه و فرصت عرض حال می‌سازد:

مرد اگر مجنون شود از شور و عشق زن رواست

زانکه او مردست و کارش برتر از چون و چرا است

لیک اگر اندک هوایی در سر زن راه یافت

قتل او شرعاً هم ار جایز نشد عرفاً روا است

بر برادر، بر پدر بر شوست رجم او از آنک

عشق دختر، عشق زن بر مرد نامحرم خطاست

همسر یاران رها کن، زن برادر زن پدر

مرد را شاید، ورشفرمان حرمت زانییاست

لیک زن گر یک نظر بر شوهر خواهر فکند

خون او در مذهب مردان غیرت‌ور هباست

کار بد، بد باشد اما بهر زن کز بهر مرد

زشت، زیبا، ناروا، جایز، خطاکاری، سزاست (ص ۴۰)

بحث و نتیجه‌گیری

روبسته، دست‌بسته، زبان‌بسته، بسته چشم، حقیر، گوهری بی‌مایه، اسیر مرد، خک بر سر، مقهور و صغیر از جمله صفات نقشی است که عالم‌تاج در توصیف احوال زنان زمانه‌اش از آنها بهره می‌گیرد تا فرودستی و منزلت اجتماعی پایین آنان را به رخ کشد.

اعتراض به تبعیض جنسیتی زنان با برشمردن ماهیت انسانی برابر دو جنس، توجه دادن به فقدان هویت مستقل برای زنان در معرفی و ارجاع به آنان، تمسک به نیروهای خرافی، جادویی در بن‌بست ساختار فرصت‌های اجتماعی، ازدواج اجباری به‌ویژه در سنین پایین و تألمات و رنج انسانی زنان جوان و نوجوان ناراضی از این مهم در سال‌های واپسین زندگی زناشویی، حاملگی ناخواسته و عذاب وجدان ناشی از ناهماهنگی میان فرصت‌ها، توانایی‌ها و مسئولیت‌های عهده‌داری اجباری نقش مادری، مطلقگی، بیوه‌گی انزوای اجتماعی خودخواسته و یا ناشی از طرد اجتماعی جامعه و اجتماع محلی و در نتیجه فقر روابط انسانی حمایتگر از دیگر مشکلات اجتماعی زنان زمانه عالم‌تاج است. او با گفتگو با اشیا از عمق تألماتش سخن می‌گوید و در عین حال ما را با فضای زندگی روزمره در عرصه خصوصی آشنا می‌سازد. به شکلی که نام بردن از اشیا و چیدمان آنان از عناصر زندگی زنانه در آغاز عصر مدرن شدن ایران است. خشونت علیه زنان در شکل ضرب و جرح و نیز رواج قتل‌های ناموسی از جمله دیگر مشکلات مبتلابه زنان در زمانه عالم‌تاج بوده است. از جمله با آنکه زندگی در دنیای پیشامدرن و مواجه با موانع فرهنگی، اجتماعی، هنجارهای مذهبی و وابستگی اقتصادی زنان به مردان موجب شده تا همسران ناگزیر به ازدواج، رغبتی به گزارش وضعیت و ناراضی‌تبی خود نداشته باشند اما عالم‌تاج به فراخور به این امر توجه داده و پیامدهای آن را به اشکال مختلف برمی‌شمرد؛ بنابراین عالم‌تاج از مشکلاتی واقعی سخن می‌گوید که به گمان او و هم‌نوعانش بر کیفیت زندگی زنان تأثیر نامطلوبی به همراه داشته و با افزایش رنج آنان، هزینه‌های جسمی و روانی را بر زنان و جامعه وارد ساخته است. در وهله اول مشکلات مربوطه به حوزه خصوصی به نظر می‌رسد اما شاعر با توجه دادن به زمینه‌های اجتماعی فرهنگی سربرآوردنشان، ما را به تبیین ساختاری آنان در حوزه عمومی فرامی‌خواند.

در مجموع اما بداعت‌های عالم‌تاج در طرح مشکلات زنان ستودنی و قابل‌تأمل است. پرداختن به این مشکلات و بیان احساسات زنانه از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر اوست. بدین طریق ما با صورت‌بندی از درک و پنداشت زنان و احساسات متناظر با آن در زندگی روزانه زنان آشنا می‌شویم. این اشعار ادله محکمی بر ناراضی‌تبی زنان و عدم پذیرش وضعیت از سوی آنان بوده و این ادعا را که موضوعاتی چون ازدواج در سنین پایین، تعدد زوجات، حاملگی ناخواسته، خشونت علیه زنان و مواردی از این دست اموری بدیهی، پذیرفته شده و چه‌بسا پیش‌پافتاده برای زنان در گذشته بوده به شدت نقض می‌کند. در عوض از مطالبات زنان و آرمان‌هایشان برای

تغییر وضعیت مبتلابه پرده برمی‌دارد و ما را به اهمیت تاریخی موضوع تبعیض جنسیتی رهنمون می‌سازد. چنانکه دیدیم فقدان هویت مستقل زنان در خطاب قراردادنشان آزاردهنده و یکی از مهم‌ترین مصادیق بی‌قدرتی سوژه در نزد آنان تلقی شده است.

جالب آنکه عالم‌تاج عمیقاً متوجه بُعد اجتماعی مشکلات زنان است و لذا در طرح موضوعات شخصی فرونمی‌ماند و رویه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نظام پدرسالارانه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در طرح مشکلات اجتماعی هم خویش‌نانه خویش را سرزنش می‌کند، هم روال سرکوبگرانه را به نقد می‌کشد و هم عاملیت‌های انسانی (به طور مثال والدین را در قضیه ازدواج اجباری) را برجسته می‌سازد.

عالم‌تاج با سرودن اشعاری درباره همدمی با آینه، سمور، شانه و نیز گفتگو با چرخ خیاطی از اهمیت زندگی این اشیا و در حقیقت کنشگران نانسانی در حیات زنان حاشیه‌نشین اجتماعی سخن می‌گوید. روایت عالم‌تاج از اشیا دوروبرش ما را با زندگی‌نامه فرهنگی اجتماعی اشیا آشنا می‌سازد که فراتر از تاریخ اجتماعی آنان و ماجراهای ساخت یا ورود و چگونگی مصرفشان در زندگی انسان ایرانی است. این روایت معطوف به کارکردهای اجتماعی غیرمستقیمشان از جمله کارکرد فرهنگی اجتماعی‌شان در زندگی گروه‌های حاشیه‌نشین اجتماعی است. کارکرد آنان در اینجا تعیین‌بخشی به فرهنگ انزوای اجتماعی است که زنان بیوه و تهی‌دست به صورت خودخواسته یا تحمیل‌شده از سوی جامعه، آن را تجربه می‌کنند. ما در فقدان روابط انسانی مشفقانه و مراقبت محور و حمایت اجتماعی رسمی و گروه‌های غیررسمی از این دست زنان با اشیایی روبرویم که در زندگی آنان جان می‌گیرند. در قامت انسانی تجسم یافته و با نمایش قدرت خود، تجربه آنها از زندگی روزمره را معنا می‌بخشند.

درعین حال عالم‌تاج در طرح مشکلات اجتماعی زنان فرونمانده و به‌زعم خود به معرفی راهبردهای برون‌رفت آن نیز می‌پردازد.

در ره احقاق حق خویش و حق نوع خویش

رسم و آیین مدارا نیست در دنیای من

پنجه اندر پنجه مردان شیرافکن زنم

از گری^۱ چون سربرآرد همت والای من (ص ۱۰۷)

کم‌وبیش توسط و به طور پراکنده با مورد خطاب قراردادن زنان، از فرصت اشعارش برای انذار آنان و فراخوانی برای کوشش به قصد تغییر شرایط سخن می‌گوید.

در جیب اوست دست تو اما حساب هست

بر دوش اوست بار تو اما بعیر نیست

دیر نیست تا که من نگرانم درین ولی

زود ار براه چاره‌گرایی تو دیر نیست (ص ۶۸)

به موضوع فقدان وابستگی اقتصادی زنان می‌پردازد و از آن زنهار می‌دهد.

در مقایسه وضعیت زنان ایران و زنان فرنگ به اهمیت همبستگی زنانه در جهت تغییر شرایط تبعیض‌آمیز باور داشته با نگاه تطبیقی به عدم تعاملات ارتباطی مطالبه محور و شبکه‌سازی زنان و اتخاذ سیاست‌های هویتی همسو در جهت احقاق حق به عنوان مشکلات اجتماعی سطح میانه و در سطح خرد به موضوع رنجه‌ای زنان که هزینه‌های هنگفت روانی برایشان در پی دارد و در نتیجه موجب ضعف قدرت استدلال و تفکر و تعمق در امور و نیز اعتماد نفس در آنان است می‌پردازد:

اجتماعی هست و نیرویی زنان را در فرنگ

در دیار ما هم از زن جمع گردد فرد نیست

لیک ضعف روح و نقص فکر و فقد اعتماد

ساخت موجودی زماکش بیش از آن در خورد نیست (ص ۱۷)

و در گامی پیش‌تازانه و با نگاهی جهان‌نگر به رابطه مسائل زنان و وضعیت آنان با ساختارهای اجتماعی فرهنگی و حتی سیاسی می‌پردازد. این اشراف است که در کنار سایر پرداخت‌های منحصر به فرد عالم‌تاج از زندگی عمومی زنان، به او مقامی کم‌نظیر در تحلیل وضعیت کنشگران می‌دهد.

چندین هزار مرد به شاهی رسیده‌اند

در این بزرگ عالم و یک زن وزیر نیست

از شاهی و وزارت و سرداری سپاه

بگذر که یک ضعیفه مدبّر دبیر نیست (ص ۶۷)

در مجموع شعر عالم‌تاج، شعری اجتماعی است که به عنوان یکی از متون نادر زن نوشته بازتابی از زندگی زنان در جامعه پیشامدرن در پیش چشم پژوهشگران مطالعات زنان می‌نهد.

همچنین باید گفت رویکرد واقع‌گرایانه شاعر در تمسک به تجربه زیسته زنانه در اشعارش، مقیاسی برای ارزیابی مناسبات جنسیتی در سایه تغییرات اجتماعی مهیا می‌سازد.

منابع

- ایمان، محمدتقی، نوشادی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، پژوهش، سال سوم، شماره دوم.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸)، تکاپوی زنان عصر قاجار فردیت جهان سنت و گذر از آن، تاریخ ایران و اسلام، ش ۲.
- خلیلی، مریم و قدیر، مهسا (۱۳۹۰). مقایسه شعر و زندگی امیلی دیکنسون و ژاله قائم‌مقامی، نشریه ادبیات تطبیقی، س ۳، ش ۵.
- رفیعی، حسن (۱۳۸۰) مشکل اجتماعی؛ دستور کار نظام رفاه اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال اول، ش ۱.
- رفیعی، مدنی و وامقی، (۱۳۸۷) مشکلات اجتماعی در اولویت ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، ش ۱ و ۲.
- شریف، مریم و چاووشیان، شراره (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مقاومت در برابر سلطه مردانه در اشعار عالم‌تاج قائم‌مقامی و کنستانتس دوسلم، فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۹، ش ۱.
- ضمیری، محمدرضا، (۱۳۸۳). دختران و ازدواج تحمیلی، فصلنامه کتاب زنان، ش ۲۴.
- علیرضایی و همکاران (۱۴۰۰). بررسی نمود کهن‌الگوی آنیموس در شعر ژاله قائم‌مقامی، فصلنامه زن و جامعه، دوره ۱۲، ش ۴۷.
- فونتین و شویره، (۱۳۸۵) واژگان بوردیو، مرتضی کتبی، نشر نی.
- کاظمی عباس (۱۳۹۵) امر روزمره در جامعه پسانقلابی، نشر ج.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۳) عالم‌تاج قائم‌مقامی و هفت بررسی، تهران: داستان‌سرا.
- کوئن، بروس؛ درآمدی به جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران، توتیا، ۱۳۸۴، چاپ بیست و ششم.
- گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۸۱، چاپ هشتم.
- محمدی، مونا (۱۳۹۱). نگاهی به اندیشه‌های شعری ژاله قائم‌مقامی، مجله تاریخ ادبیات، ش ۳، ۶۸.
- مرادی، ایوب (۱۳۹۴) شعر ژاله قائم‌مقامی و دفاع از حقوق زنان، پژوهش‌نامه زنان، س ۶، ش ۳.
- مقدسی، محمداقرا، عامری، زهرا (۱۳۹۶). ازدواج اجباری؛ از ممنونیت تا جرم انگاری، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۲.

- Alirezaei et al. (1400). Investigating the archetype of animus in Jaleh Qaim maqami's poetry, *Women and Society Quarterly*, Vol. 12, No. 47. (in Persian) 10.30495/JZVJ.2021.24117.3144
- Fonten and Shuireh, (2008) *Vocabulary of Bourdieu*, Morteza Katabi, Ney Publishing.
- Giddens, Anthony(2009) *Sociology*, Manouchehr Sabouri, Tehran, Ni, 8th edition.
- Iman, Mohammad Taqi, Noshadi, Mohammad Reza (2018), "Qualitative Analysis", *Research*, Vol. 3, No. 2. (in Persian)
- Karachi, Roohangiz (2013) *Alamtaj Qaim-maqami and seven reviews*, Tehran: Dastansara. (in Persian)
- Kazemi Abbas (2015) *Everyday affairs in the post-revolutionary society*, J publication. (in Persian)
- Khalili, Maryam and Qadir, Mehsa (2019). Comparison of poetry and life of Emily Dickinson and Jale Ghaem-Maqami, *Comparative Literature Journal*, Vol. 3, No. 5. (in Persian)
- Koen, Bruce; *An Introduction to Sociology*, Mohsen Talasi, Tehran, Totia, 2014, twenty-sixth edition.
- Moghdisi, Mohammad Bagher, Ameri, Zahra (2016). *Forced marriage; From Prohibition to Criminalization*, *Criminal Law Doctrines*, Razavi University of Islamic Sciences, No. 12. (in Persian)
- Mohammadi, Mona (2011). A look at the poetic thoughts of Jaleh Qaem-maqami, *History of Literature Magazine*, Vol. 3, No. 68. (in Persian)
- Moradi, Ayoub (2014) Jaleh Qaim-maqami's poem and defense of women's rights, *Women's Research Journal*, Vol. 6, No. 3(in Persian)
- Rafiei, Hassan (2008) *Social problem; Agenda of social welfare system*, *social welfare quarterly*, Vol. 1, No. 1 (in Persian) <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1731-fa.html>
- Rafiei, Madani and Vamghi, (2015) *Social problems in Iran's priority*, *Iranian Journal of Sociology*, Vol. 9, No. 1&2. (in Persian)
- Ritchie J & Lewis J (2003). *Qualitative Research Practice*, London: sage.
- Ritchie J & Lewis J (2003). *Qualitative Research Practice*, London: sage.
- Sharif, Maryam and Chavoshian, Sharara (1400). A comparative study of resistance against male domination in the poems of Alamtaj Qaemmaqami and Constance Duslam, *Comparative Literature Research Quarterly*, Vol. 9, No. 1. (in Persian) 20.1001.1.23452366.1400.9.1.6.8
- Torabi Farsani, Soheila (1388), *Qajar era women's struggle for the individuality of the world of tradition and its transition*, *History of Iran and Islam*, vol. 2. (in Persian)
- Zamiri, Mohammadreza, (2008). *Girls and Forced Marriage*, *Women's Book Quarterly*, No. 24. (in Persian)